

جشنواره فرهنگی و هنری ۳۱۳

ویژه میان پرده های نمایشی کوتاه و سرود

شبان

رسول خدا (ص) با عده ای از بیابان عبور می کردند ناگهان به همه یاران و

اصحاب گفتند پیاده شده و کمی هیزم جمع کنید

رسول خدا (ص): همه بایستید و کمی هیزم جمع کنید...

یاران همه ایستادن و با تعجب یکی یکی گفتند؟

صحابی اول: آخر رسول خدا در این بیابان که هیزم دیده نمی شود و سایر یاران

را نیز گفتند آری رسول خدا ... هیزمی پیدا نمی شود

صحابی دوم: آری رسول خدا سعد راست می گوید در این بیابان هیزمی یافت

نمی شود

صحابی سوم: مولای من هیزم برای چه از آن مرد شتر چران قدری شیر تهیه

کرده و پس کمی استراحت ادامه مسیر خواهیم داد

رسول خدا (ص): شما آنچه گفتم انجام دهید آنگاه خواهم گفت چه منظوری دارم

پس مدتی کوتاه مقداری قابل توجه ای هیزم جمع شد و یاران به دور رسول خدا (ص) جمع شدند

رسول خدا (ص): هیچ وقت گناهان کوچک را کم مگیرید همانطور که در این صحرا هیزمی را نمی دیدید... ولی همین هیزم های کوچک جمع شده و الان شاهدیم که دسته ای بزرگ از هیزم گرد همه آمده

صحابی اول: حال منظور مولای خود را متوجه شدیم

رسول خدا (ص): بله گناهان کوچک هم پس از جمع شدن تبدیل به این دسته بزرگ و قابل توجه هیزم خواهد شد ، بنابراین گناهان خود را کوچک به حساب نیاورید.

سپس رسول خدا (ص) دستور دادند از شتر چران که در نزدیکی بود مقداری شیر تهیه شود – صحابی به سوی شتر چران می رود

صحابی دوم: سلام بر برادر خوبم که شتر چرانی را پیشه کرده است

شتر چران: سلام ای عمو زاده... چه می خواهی بگو و برو (با اخم و ناراحتی)

صحابی رسول خدا (ص): مقداری شیر برای مصرف رسول خدا (ص) و یارانش
می خواهم

شتر چران با قدری تامل و فکر کردن گفت: والله... شیری که در پستان شتران
است برای صبحانه قبیله و آنچه دوشیده ام برای شام آنهاست... می بینی که
شیری برای فروش باقی نمی ماند

صحابی دوم: خوب در این صورت باید از شما خداحافظی کنم

صحابی دوم: خدمت رسول خدا (ص) رسید و گفت:

صحابی دوم: مولای من شتر چران به بهانه اینکه شیر برای صبحانه و شام قبیله اش
جمع آوری شده به ما شیر نداد

رسول خدا (ص) دستان خود را بالا گرفته و فرمودند: (به نشانه دعا کردن)

رسول خدا (ص): خدایا مال و فرزندان او را زیاد کن

ادامه راه و مسیر کمی آن طرف تر به گوسفند چرانی رسیدند

رسول خدا (ص) صحابی اول را دنبال شیر فرستاد

رسول خدا (ص): بروید از این گوسفند چران کمی شیر تهیه کنید

صحابی اول: به چشم رسول خدا الان می روم ...

صحابی اول به سمت گوسفند چران رفته و گفت: سلام ای برادر دینی ... خدا
قوت خسته نباشید

گوسفند چران: سلام ای برادر ... معلوم است خسته راهید

صحابی اول: آری خسته راه هستیم و رسول خدا راه همراهی می کنیم

گوسفند چران: چه خبر مبارکی دادید... به گمانم خواسته ای از من دارید

صحابه اول: بله کمی شیر برای رسول خدا و یاران حضرت می خواهم

گوسفند چران: الان شیر دوشیده و خدمت رسول خدا خواهم آورد

گوسفند چران مقداری شیر و یک راس گوسفند را خدمت رسول خدا آورده و
تقدیم کردند

گوسفند چران: ای رسول خدا (ص) شیر گوسفندان تازه دوشیدم و بسیار گوارا و

نوشیدنی است... یک گوسفند هم تقدیم می کنم در بین سفر قربانی کرده و از

گوشت آن بهره مند شوید

رسول خدا (ص): دستان خود را بالا گرفته و گفتند: خدایا به این بنده مهربانت به

اندازه نیازش روزی عنایت فرما..

صحابه دوم: یا رسول الله... آن کس که به شما شیر نداد دعایی که همه ما آن دعا را دوست داریم برایش از خدا در خواست نمودید... و به این مرد مهربان که به شما شیر داد دعایی کردید که هیچ یک از ما آن دعا را دوست نداریم؟

رسول خدا: مال کم نیاز زندگی را برطرف می سازد بهتر از ثروت بسیاری که آدمی را غافل می نماید... سپس دعا کردند

رسول خدا: خدایا به محمد و اولاد او به اندازه کافی روزی عنایت و لطف بفرما

راوی: آری مال کم که زندگی را برطرف سازد بهتر از ثروت زیاد که انسان را غافل نموده و اقبال او را به دنیا عطش گونه زیاد کند

بر محمد و آل محمد صلوات